

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: دهم - زمستان ۱۳۹۰
از صفحه ۶۵ تا ۸۶

«بررسی عنصر روایت‌گری در مرزبان‌نامه»*

دکتر محبوبه خراسانی^۱
استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
فائزه هدایی^۲
دکتر اکبر اخلاقی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد

چکیده

از آنجایی که مرزبان‌نامه، یکی از امتهات آثار تعلیمی کهن پارسی است، به سبب شیوه‌ی روایت‌گری و بعد تعلیمی از جایگاه ویژه، برخوردار است. این مقاله سعی دارد به تحلیل جایگاه راوی در روایت و داستان‌های مرزبان‌نامه بپردازد. در این مبحث، نشان داده شده که روایت‌گری در مرزبان‌نامه با یک راوی صورت نگرفته است. راوی کسی است که قصه از زبان او نقل می‌شود. این راوی می‌تواند به طور آشکار یا پنهان در قصه حضور داشته باشد. راوی هر روایت در سطحی ویژه قرار می‌گیرد، در نتیجه برای روایت‌شنو نیز می‌توان سطوحی را در نظر گرفت (در حقیقت روایت‌شنوها در هر روایت متفاوت‌اند). زیرا هر روایت همان طور که راوی دارد، ناگزیر در مقابل روایت‌شنو (مخاطب) نیز دارد. روایت‌شنو با خواننده‌ی داستان متفاوت است. همچنین راوی نسبت به چگونگی حضور در داستان، می‌تواند درون داستانی یا برون داستانی باشد و از طرف دیگر راوی بر اساس نسبتی که با داستان دارد، دخیل در داستان یا جدا از داستان است.

واژه‌های کلیدی: مرزبان‌نامه، راوی، روایت‌شنو.

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۲

^۱ - پست الکترونیکی: mahboubekhorasani@yahoo.com

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد (نویسنده مسئول)

مقدمه

مرزبان‌نامه، یکی از متون کهن و مهم فارسی است که در قرن هفتم با خامه‌ی «مرزبان رستم شروین» به رشته تحریر درآمد و دویست سال بعد «سعد الدین وراوینی» آن را به صنایع لفظی و بدیعی و اشعار تازی و پارسی آراسته نمود. داستان‌های مرزبان‌نامه یادآور شیوه داستان‌پردازی در سرزمین هند است، هم از نظر بیان داستان و هم از نظر شیوه داستان و وجود داستان‌های درونه‌ای. مرزبان‌نامه دارای نه باب مجزا از یکدیگر است که هرکدام دارای داستانی بلند و اصلی است و در متن روایت از زبان شخصیت‌ها داستان‌های دیگری نقل می‌شود و راوی پس از اتمام داستان، به داستان اصلی باز می‌گردد.

آنچه مرزبان‌نامه را به کلیله و دمنه، هزار و یک شب، منطق الطیر و هفت پیکر مانند کرده است، وجود شیوه‌ی روایتگری داستان در داستان (درونه‌گیری) است، که در آن راویان با داستان‌پردازی از زبان انسان و غیرانسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آموزش و تعلیم ارزش‌های اخلاقی می‌پردازند.

با مشخص کردن عناصر تشکیل دهنده‌ی ساختار متن (طرح و پیرنگ، عناصر دلالت‌گر ...) و یافتن مناسبات و ارتباط میان عناصر متن می‌توان به تحلیل ساختار یک متن رسید. با تحلیل ساختاری یک متن می‌توان ژرف‌ساخت درونی یک متن و اهداف ذهنی و ضمنی نویسنده را شناسایی نمود. همچنین تحلیل راوی و سطوح روایی و راویان گوناگون و چگونگی ارتباط میان آن در متن به ما کمک می‌کند که از متنی که می‌خوانیم درک جامع و نظامندتری پیدا کنیم. به طور مثال، شناسایی راوی یکی از ادراکات مهم خواننده محسوب می‌شود، این که او بداند راوی کسی است که داستان از زبان او نقل می‌شود و پنهان یا آشکارا می‌تواند در جایگاه‌های مختلف متن ایفای نقش کند، درک جامع‌تر و بهتری پیرامون دریافت کلیات و جزئیات متن به او می‌دهد.

در این مجال سعی شده است تا با بررسی نقش روایت‌گری و جایگاه راوی در کتاب مرزبان‌نامه به جزئیات وابسته به آن پرداخته شود. از آنجایی که شیوه‌ی

درونه‌گیری در روایت‌ها باعث به وجود آمدن سطوح روایی در داستان می‌شود به دنبال آن هم راوی و هم روایت‌شنو نیز در سطوح ویژه خود قرار می‌گیرند، ضمن اینکه لازم است روایت‌شنو را از خواننده متفاوت بدانیم. حضور راوی نیز در روایت به وجوه گوناگون دیده می‌شود. راوی نسبت به پنهان یا نهان بودنش در داستان به راوی «برون داستانی» و «درون داستانی» و براساس نسبتی که با داستان دارد به راوی «دخیل در داستان» و «جدا از داستان» تقسیم می‌شود. در این پژوهش نشان داده شده است که مرزبان‌نامه شامل چند سطح روایی است و انواع راوی در مرزبان‌نامه به چه صورت و چند دسته طبقه بندی می‌گردد.

پیشینه تحقیق

کتاب مرزبان‌نامه، یکی از متون کهن فارسی محسوب می‌شود و با دو تحریری که از آن در دست است از ارزشمندترین کتب نشر فارسی است. تحقیق و پژوهش‌های مختلفی درباره مقوله‌های گوناگون در قالب رساله و مقاله بر این کتاب صورت گرفته است. به عنوان مثال پژوهش راجع به فنون بلاغی در مرزبان‌نامه، مقایسه کلیله و دمنه با آن از نظر منشأ داستان‌ها و نگارش، تحلیل پیرامون ابعاد اخلاقی و تربیتی با استناد به آیات و احادیث در آن.

از آنجایی که روایت‌شناسی از علوم نسبتاً جدید در حیطه‌ی نقد ادبی محسوب می‌شود، نظریه پردازان مختلفی از قبیل تودوروف، رمان سلدن، ژرار ژنت، گریماس، رولان بارت، تری ایگلتون و... راجع به عناصر مختلف متن و روایت و ساختار تشکیل دهنده آن ابراز نظر نموده‌اند که نظرات هر کدام در دنیای نقد ادبی مؤثر بوده است و می‌توان با استفاده از نظرات مطرح شده‌ی آنها روایت را همراه با ساختار تشکیل دهنده‌ی آن ارزیابی کرد.

کتاب‌ها و مقالات متعدد راجع به ساختارگرایی متون و تحلیل ساختاری آن به رشته تحریر در آمده است از این دست می‌توان، کتاب‌هایی همچون «ریخت‌شناسی

قصه پریان» اثر پراپ، «بوطیقای ساختارگرا» اثر تودورف، «پیش‌درآمدی بر نظریه‌ی ادبی معاصر» اثر ایگلتون، «درآمدی بر ساختارگرایی» اثر اسکولز، «راهنمای نظریه ادبی» اثر سلدن و «روایت داستانی» اثر ریمون کنان را مثال زد.

از آنجایی که راوی و روایت‌گری یکی از ارکان روایت محسوب می‌شود و با توجه به آن که حضور راوی در داستان، وجوه مختلفی نسبت به متن داستان دارد، در پژوهش حاضر سعی شده است که روایتگری با جنبه‌های مختلف آن که شامل سطوح روایت، انواع راوی در متن، چگونگی ارتباط راوی با متن، ارتباط راوی با روایت شنو و موارد وابسته به آن بررسی گردد. به نظر می‌رسد جایگاه این موضوع و تحلیل ساختار درباره راوی و روایت‌گری در مرزبان‌نامه در میان پژوهش‌ها و مقالات مربوط به آن، از اهم موضوعات تحلیلی مرزبان‌نامه است و با توجه به دستاورد تحلیل ساختار متن، می‌توان با خواندن هر متن به آسانی به ساخت متن و اهداف ضمنی و ذهنی نویسنده دست یافت. تا آنجایی که بررسی شده است تاکنون پیرامون راوی، سطوح روایی آن و انواع راوی در روایت‌های مرزبان‌نامه تحقیقی به عمل نیامده است و نیاز است در کنار بحث‌های تطبیقی و بلاغی به بررسی ساختاری متن در مرزبان‌نامه نیز توجه شود.

راوی^۱

راوی شخصی است که داستان از زبان او روایت می‌شود. راوی در هر داستان به یک شکل ظاهر نمی‌شود بلکه با وجود نقش میانجی و واسطه‌ای که دارد می‌تواند به عناوین مختلفی از قبیل سوم شخص، اوّل شخص ظاهر گردد که هر کدام از این دو، حالات مختلفی را در برمی‌گیرد. به عنوان مثال «راوی سوم شخص می‌تواند به صورت:

(۱) سوم شخص عینی (نمایشی)، که راوی با زاویه دید نزدیک سعی می‌کند آنچه را می‌بیند بی‌طرف گزارش کند.

(۲) شیوه روایت عینی (دوربینی)، که راوی با زاویه دید نزدیک از صحنه غایب است و خواننده خود حوادث را می‌بیند.

۳) سوم شخص ذهنی، که خواننده به وسیله‌ی راوی سوم شخص ذهنیت و بعد درونی شخصیت را می‌بیند.

بارزترین شکل حضور راوی بیان اول شخص است که گاهی راوی با بیان اول شخص نقش گویندگی می‌یابد». (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰۹).

«راوی در هر داستان دارای ویژگی کلی هم چون شخص، حالت و بعد است» (همان: ۹۳) که می‌توان آن را با راوی داستان‌های مرزبان‌نامه مطابقت داد:

۱- شخص

در این مقوله می‌پرسیم «چه کسی روایتگری می‌کند؟» آن‌که در مرزبان‌نامه روایت می‌کند، راوی دانای کل است.

«ملک زاده گفت: آورده اند ملکی بود از ملوک سلف شش فرزند خلف داشت»

(باب ۲: ۶۶)

طریقه‌ی روایت با راوی دانای کل از معمول‌ترین و قدیمی‌ترین شکل روایتگری است (همان: ۱۰۴). به طوری که راوی بر همه چیز دانا و آگاه است، راوی دانایی که مکان و زمان ندارد.

«ملک زاده گفت: آورده اند که به زمینی که وطن پیلان و معدن گوهر شناست»

(باب ۷: ۳۳۹)

۲- حالت

راوی چگونه شخصیت‌ها را معرفی نموده است؟ در مرزبان‌نامه راوی در بیرون از داستان ایستاده است و آنچه می‌داند و از آن آگاه است را به شنونده یا خواننده عرضه می‌کند.

«ملک زاده گفت: شنیدم که شاه اردشیر که بر قدماء ملوک متقدم بود، دختری داشت

چنان پاکیزه پیکر که هر که در او نگاه کردی ما هذا البشر بر زبان راندی». (باب ۳: ۱۲۳)

او از درون شخصیت‌ها آگاه است و حتی گاهی افکار آنها را نیز به نقد می‌کشد:

«و روباه اندیشه کرد که من جگر بط چگونه به دست آرم؟ چه گوشت این مرغ بر

من از شیر مرغان بر من متعذرتر می‌نماید». (باب ۲: ۱۰۳)

انتقال بخشی از آگاهی‌ها و اطلاعات روایت از طریق شخصیت‌های موجود در داستان است و بخشی دیگر را راوی به عهده دارد:

«ملک زاده گفت: شنیدم در عهد مقدّم و دهور متقاوم دیوان که اکنون در پرده تواری کشیده‌اند و از دیده‌های ظاهر بین محجوب گشته آشکارا می‌گردیدند و با آدمیان از راه مخالطت و آمیزش در می‌پیوستند». (باب ۴: ۱۴۸)

«تمام شد داستان دیوگاوپای و دانای دینی بعد از این یاد کنیم باب دادمه و دادستان و باز نمایم آنچه شرایط آداب خدمت ملوک است، ک هعموم و خصوص خدم وحشم را در مسالک و مدارج آن چگونه قدم می‌باید نهاد». (باب ۴: ۱۹۲)

روایت‌گر مرزبان‌نامه در داستان اصلی اطلاعات نتایج و اهداف خود را مستقیم توسط شخصیت‌های درون داستان منتقل می‌کند.

«این فسانه از بهر آن گفتم تا بدانی که شتاب‌زدگی کار شیطان است و بی‌صبری از باب نادانی» (باب ۵: ۳۳۳)

۳- بعد

این مقوله، جایگاه روایت‌گری راوی را تعیین می‌کند، که در داستان‌های مرزبان‌نامه از بالاست یعنی او احاطه کامل به صحنه‌ها دارد و از بیرون و درون صحنه‌ها آگاه است، او در هیچ جایی تغییر جایگاه نمی‌دهد. او ترجیح می‌دهد پنهان بماند. راوی داستان اصلی در مرزبان‌نامه با شخصیت‌های داستان رابطه‌ی نزدیک دارد، چرا که راوی در عین اینکه بر احوال بیرونی آنها احاطه دارد براندیشه‌ها و تصمیم‌های ذهنی و حالات درونی آنها هم نظر دارد:

«خرس متفکّر و غمناک بنشست. دانست که ضمیرخویش از پرده کتمان بیرون افکندن بدن وجه زخمه ناساز بود. با خود گفت: اگر از پس این مکاحشت در مصالحت زخم اضطراری باشد در لباس اختیار پوشیده». (باب ۵: ۲۳۱)

نکته‌ی دیگر، دیدگاه راوی و انواع آن است که می‌توان آن را از نظر مکان و زمان و

زبان‌شناختی بررسی نمود: (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۵)

۴- از نظر مکان و زمان

این مقوله نشان می‌دهد که راوی با چه دیدی نسبت به شخصیت‌ها و وقایع می‌نگرد، در داستان‌های مرزبان‌نامه راوی مکانی ثابت دارد و در همه زمان‌ها و در همه‌ی موقعیت‌ها این جایگاه ثابت را حفظ نموده و چون جایگاهی برتر دارد، راوی دانای به امور است و آگاهی و اشراف کلی دارد.

« ایرا گفت: آورده‌اند که در مرغزاری که صباغ قمر در رسته رنگ رزان ریاحینش دگانی از نیل و بقم نهاده بود و عطار صبا در میان بوی فروشان یاسمن و نسترنش نافه‌های مشک ختن گشاده، زاغی بر سر درختی آشیان کرده بود که در تصحیح شجره نسبت به اصول طوبی انما و به فروع سدره انتسابی داشت». (باب ۹: ۵۰۵)

۵- از نظر زبان شناختی

نشان می‌دهد که راوی در لحن خود تغییر ایجاد می‌کند یا لحن و شیوه‌ی سخن گفتنش در شرایط مختلف ثابت است. در کلیه داستان‌های مرزبان‌نامه شیوه‌ی سخن-پردازی شخصیت‌ها چه زن، چه مرد، چه حیوان، چه شی، چه قهرمان، چه شریر با یک لحن صورت می‌گیرد، لحن انسان ضعیف همان‌گونه است که انسان قوی و لحن حیوان به شیوه‌ی انسان است.

« دختر گفت: پادشاه کسی بود که بر خود و غیر خود فرمان دهد، ملک گفت: آن که این صفت دارد کیست، دختر گفت: آنکه از و خشم را زیر پای عقل مالیده دارد». (باب ۳: ۲۱۶)

«موش گفت: به چشم استحقار در من نگاه مکن. من این مار را به دست باغبان خواهم گرفت». (باب ۴: ۱۶۹)

ارائه گفتار از زبان راوی در داستان به سه صورت نقل قول مستقیم، نقل قول غیرمستقیم و نقل قول غیرمستقیم آزاد امکان پذیر است. (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۷)

۱. در نقل قول مستقیم راوی بدون تغییری گفته‌های افراد داستان را از زبان خود آنها نقل می‌کند، در این حالت نیز نقش وساطت راوی کم رنگ می‌شود. در داستان‌های

مرزبان‌نامه گفتارها از نوع نقل قول مستقیم است. یعنی بدون دخالت و ابراز نظر راوی سخن از زبان خود شخصیت نقل می‌شود.

«درخت گفت: آنچه تو از من یافتی قید اصطناعی بود که ترا بدان مقلد کردم و رقبه تو را در رقبه خدمت و منت آوردم» (باب ۶: ۲۸۸)

۲. در نقل قول غیرمستقیم راوی از زبان خود، گفته‌های افراد داستان را همان‌طور که خود انتخاب می‌کند، می‌آورد و ابراز نظر راوی در آن دخیل است.

«خرسی دستور مملکت داشت. همیشه اندیشه آن کردی که این دو یار مختصر شکل روزی تعرض منصب مرا متصدی شوند و کار بر من بشولیده کنند». (باب ۵: ۱۹۵)

۳. در نقل قول غیرمستقیم آزاد راوی گرچه جمله‌اش را مستقیم نقل می‌کند ولی سیاق کلام و لحن او را حفظ کرده است. که حالات مختلفی را در برمی‌گیرد و از نظر دستوری میان گفتار مستقیم و غیرمستقیم تفاوت وجود دارد.^۳

در داستان‌های مرزبان‌نامه شاهدهی از نوع نقل قول غیرمستقیم آزاد وجود ندارد.

روایت‌گری^۴

راوی یا روایت‌کننده یا قصه‌گو، شخصی است که روایت از زبان او نقل می‌شود. از نظر تودوروف^۵ «راوی و شیوهی روایت کردن او ممکن است دارای هویت باشد و وجودش حقیقی باشد یا دارای وجود عینی نباشد». (مارتین، ۱۳۸۲: ۱۱۶). و این بو^۶ «راوی را من دوم نویسنده (نویسنده ثانی) می‌داند، منی که به طور ضمنی در زمان حضور دارد ولی حقیقت وجودش مجازی است. درون هر متن روایی همواره قصه‌گویی هست که قصه می‌گوید» (همان). ادموند کراس^۷ نیز معتقد است، «از دید نشانه‌شناسی، متن روایی چیزی جز یک نشانه نیست. نویسنده، فرستنده‌ی نشانه و خواننده، گیرنده‌ی آن است. در درون این نشانه، فرستنده‌ی دیگری یعنی راوی، نشانه‌ی دیگری برای گیرنده، یعنی مخاطب روایت می‌فرستد که داستان مدلول آن است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۲).

راوی آن‌طور که بخواهد داستان را انتخاب می‌کند، می‌آفریند، تغییر و بسط می‌دهد و آن را به خواننده می‌سپارد تا او نیز داستان را با دنیای درونی خود ارزیابی نماید.

مدل فرایند ارتباط یک زنجیره روایی به شکل زیر است :

مؤلف --- [راوی --- (داستان) --- روایت شنو] --- خواننده
(فرستنده (نشانه/پیام) گیرنده)

(سلدن، ۱۳۷۲: ۲۱۸)

رامان سلدن^۸ در مقاله خود (ساختارگرایی در ادبیات داستانی) به این مقوله مؤلف مستتر و خواننده مستتر نیز افزوده است. همان‌طور که از نمودار بالا بر می‌آید، «مؤلف و خواننده در سطح بیرونی متن روایی و متعلق به جهان واقعی قرار دارند و راوی و روایت شنو در سطح درونی داستان و قرار دارند» (سلدن، ۱۳۷۴: ۶۱).

«در هر متن روایی، راوی را می‌توان از سه دیدگاه بررسی نمود: سطوح روایی،

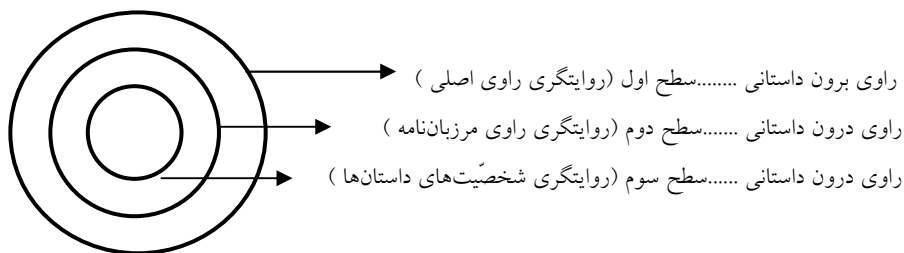
میزان شرکت در داستان و درجه ادراک پذیری» (اخلاقی، ۱۳۸۲: ۲۷۵)

۱- سطوح روایی

راوی، داستان را روایت می‌کند و همواره در سطحی بالاتر از داستانی که می‌گوید قرار می‌گیرد، اما عمل روایت کردن ممکن است در درون داستان صورت پذیرد، یعنی شخصیتی که کنش‌هایش موضوع داستان است خود به روایت‌گری می‌پردازد و در داستان‌هایش، شخصیت‌های مختلف همراه با کنش‌های مختلف آفریده شوند و ممکن است این سلسله همچنان ادامه یابد و داستانی در داستان دیگر قرار گیرد. این‌گونه روایت‌گری لایه‌هایی پدید می‌آورد که هر روایت زیر مجموعه‌ای پیدا می‌کند و به نحوی با روایت بعدی و قبلی رابطه برقرار می‌کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۶). این مقوله، سطح روایی را به وجود می‌آورد.

«ژنت»^۹ راوی را از لحاظ این که در کدام سطح قرار گرفته باشد بر دو گونه تقسیم می‌کند: راوی «برون داستانی»^{۱۰} که در سطح نخست داستان قرار دارد و داستان را روایت می‌کند و راوی «درون داستانی»^{۱۱} که شخصیتی در درون داستان است و به نقل داستان می‌پردازد» (همان: ۱۳۰).

برای سهولت درک این مطلب می‌توان سطوح روایی کتاب مرزبان‌نامه را به صورت زیر ترسیم نمود:



نمودار خطی سطوح روایت را می‌توان به شکل زیر نشان داد^{۱۲}؛

[راوی فراداستانی ← راوی میان داستانی ← راوی زیر داستانی ← راوی زیرزیرداستانی]

بالاترین سطح روایی، سطحی است که راوی فراتر از همه‌ی داستان‌ها و حتی داستان نخستین که آغازگاه داستان‌ها محسوب می‌شود، به روایت‌گری می‌پردازد. در مرزبان‌نامه به طور بارز شاهد این سطح روایی هستیم، به طوری که داستان اصلی کتاب، بر پایه‌ی خواهش اطرافیان مرزبان برای تألیف کتابی اخلاقی صورت گرفته است و وی آن را می‌نگارد، که دارای راوی برون داستانی است. هم‌چنین در ابتدای همه باب‌ها که در حقیقت فتح باب روایت اصلی همان باب محسوب می‌شود، با عنوان «ملک زاده گفت: ...»، آغاز می‌شود که راوی برون داستانی را تداعی می‌کند و روایت‌گری ملک زاده را نشان می‌دهد.

سطح دوم، سطحی است که در آن راوی از زبان ملک زاده به روایت‌گری می‌پردازد.

«ملک زاده گفت: شنیدم که شبانی بود و گله‌ای گوسفند داشت». (باب ۶: ۲۱۷)

که در حقیقت داستان از زبان ملک زاده و از شنیده‌های او، نه از تجربیاتش نقل می‌شود.

سطح بعدی، سطحی است که در آن شخصیتی از داستان اصلی یا فرعی به روایت‌گری می‌پردازد که در این سطح روایی، راوی درون داستانی است. این نوع روایت‌گری در مرزبان‌نامه آن را به سبک داستان پردازی در کلیله و دمنه، منطق الطیر، هزار و یک شب و هفت پیکر شبیه کرده است و به خصوصیت سبکی ویژه‌ای اشاره دارد.

«دانای نیک دین گفت: شنیدم که وقتی سه صعلوک راهزن با یکدیگر شریک شدند». (باب ۳: ۱۳۳)

(راوی درون داستانی است)

در مرزبان‌نامه «رابطه‌ی بین این سطوح را می‌توان از نوع کارکردی تلقی کرد» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۷)، یعنی روایت‌گری نقشی است برای همه شخصیت‌ها که با بسط داستان به شیوه‌ی درونه‌گیر، هر شخصیت فرصتی دارد تا نقش خود را نسبت به لایه‌های بالایی ایفا نماید و به پندآموزی بپردازد. روایت‌گری در مرزبان‌نامه انگیزه‌ای جز ارائه پند و نصیحت به فرد مقابل و متقاعد نمودن او برای اثبات درستی سخن شخص مورد نظر نیست، به طوری که پس از اتمام هر داستان بلافاصله علت و انگیزه‌ی داستان‌پردازی از زبان خود راوی داستان مطرح می‌شود. در مرزبان‌نامه راوی سطح اول بر سطوح دیگر داستان اشراف دارد گاهی روایت کردن یک داستان پس از وقوع حادثه‌ای انجام می‌گیرد و گاهی برای اثبات نظر و یا پند دادن به فرد مقابل صورت می‌گیرد.

۲- میزان شرکت در داستان

«راوی از لحاظ نسبی که با داستان دارد به دو گونه راوی «دخیل در داستان»^{۱۳} و راوی «جدا از داستان»^{۱۴} تقسیم می‌شود. راوی دخیل در داستان همچون شخصیتی در داستان حضور دارد ولی راوی جدا از داستان از داستانی که روایت می‌کند غایب است». (همان)

در مرزبان‌نامه درون داستان‌های اصلی هر باب داستان‌های درونه‌ای، متعدد دیده می‌شود که شخصیت‌های داستان‌ها به روایت‌گری پرداخته‌اند. راویان درون داستانی مرزبان‌نامه شخصیت‌هایی چون ملک زاده، زیرک، دادمه، دادستان، موش، خرس، بازرگان، و شیر... هستند. این داستان‌ها نیز همگی از شنیده‌های شخصیت‌ها هستند و برای هدفی واحد که ارائه پند و عبرت‌گیری است، روایت می‌شوند.

در مرزبان‌نامه شاهد دو سطح راوی درون داستانی نیز هستیم، یعنی داستان درونه‌ای که با روایت‌گری یکی از شخصیت‌های داستانی شکل گرفته، مجدد با روایت‌گری شخصیتی دیگر در همان داستان صورت می‌گیرد؛

در باب دوم مرزبان‌نامه در داستان «ملک نیک‌بخت و وصایایی که به وقت وفات فرزندان را فرمود» آمده است:

«ملک زاده گفت: آورده‌اند که ملکی از ملوک سلف شش فرزند خلف داشت... چون ملک را نوبت پادشاهی به سر آمد... فرزندان را بخواند و بنشانند... ای فرزندان، با بدان آشنایی مکنید، تا شما را همان نرسد که برزگر را از مار رسید. ملک زاده مهترین که تاج ملک و قره عین ملک بود، گفت: چون بود آن داستان؟»
ملک زاده پاسخ می‌دهد؛

«ملک زاده گفت: آورده‌اند که برزگری در دامن کوهی با ماری آشنایی داشت روزی برزگر بر عادت گذشته آنجا رفت. مار را دید که از فرط سرما تافته بود و بر هم پیچیده. بیهوش افتاده. برزگر را سوابق آشنایی باعث آمد، مار را برگرفت و در توبره نهاد و بر سر خراویخت، تا از دم زدن او گرم گردد. چون ساعتی گذشت گرما در مار اثر کرد خبث طبیعت و شرّ جبلت در کار آورد و زخمی جان‌گزای بر لب خر زد و بر جای سرد گردانید.» (باب ۲: ۷۰)
(راوی درون داستانی است).

داستان ادامه می‌یابد و داستان‌های دیگری نقل می‌شود تا در داستان درونه‌ای آخر «بازرگان با دوست دانا» آمده است:

«بازرگانی پسر خود را به سفر می‌فرستد تا برای خود دوستی شایسته بیابد، پسر به سفر می‌رود و پس از مدتی کوتاه باز می‌گردد، پدر علت را جویا می‌شود. پسر می‌گوید در این مدت توانستم پنجاه دوست برگزینم. پدر به پسر می‌گوید می‌ترسم داستان تو نیز مانند داستان دهقان باشد... (راوی درون داستانی است).

پدر گفت: دهقانی ثروتمند پسری داشت، که در همه‌ی امور او را نصیحت می‌نمود. دهقان درگذشت و پسر در زمان کوتاهی با دوستانش مال او را نابود و تباه نمود. مادر دانای او، نصایح پدر را یادآور شد و از پسر خواست تا دوستان را بیازماید. پسر برای آزمودن دوستش روزی به او گفت: در خانه موشی داریم که هاون ده منی را خورده

است، دوستش گفت: هاون چرب بوده که موش توانسته آن را بخورد. پسر نزد مادر آمد و از صدق و راستی دوستش سخن گفت. مادر خندید و گفت: دوست آن است که به تو راست گوید نه آن که دروغ تو را راست انگارد. بالأخره پسر به فلاکت کشیده شد. روزی نزد همان دوست رفت و از احوال نابسامان خود شکایت کرد و در میان سخنانش گفت: دیشب تکه نانی را که در سفره داشتیم موش خورد. دوست گفت: مگر می‌شود باور کرد موشی در یک شب قرص نانی بخورد؟ (راوی درون داستانی است). پس از آن دوباره راوی اصلی که ملک زاده است به داستان اصلی باز می‌گردد.

سطح نخست ... ملک زاده روایت می‌کند حکایت پادشاهی که در هنگام وفات به فرزندان سفارش می‌کند. (راوی برون داستانی و جدا از داستان)

سطح دوم ... پادشاه برای فرزندش داستان‌هایی را نقل می‌کند مثل داستان پرزگر با مار، داستان بازرگان با دوست دانا. (راوی درون داستانی و جدا از داستان)

سطح سوم ... شخصیت درون داستان بازرگان با دوست دانا که همان بازرگان است داستان دهقان با پسر خود را نقل می‌کند. (راوی درون داستانی و جدا از داستان)
همان‌طور که ملاحظه می‌شود در بالا با سه سطح روایی در داستان باب دوم مواجه هستیم. که همگی روایانی جدا از داستان دارند یعنی راوی تنها روایت را نقل می‌کند و نقش دیگری در داستان ندارد.

وجود داستان با سه سطح روایی در مرزبان‌نامه تنها در دو مورد مثال زدنی است. نمونه یاد شده در بالا که در باب دوم آمده و نمونه دیگر در باب نهم، داستان «راسو و زاغ» آمده است. در آنجا نیز سه سطح روایی دیده می‌شود. در بقیه موارد دو سطح روایی که شامل سطح نخست (راوی جدا از داستان و برون داستانی) و سطح دوم (راوی جدا از داستان و درون داستانی) دیده می‌شود. گفتنی است، «راوی سطح نخست به همه‌ی سطوح داستان‌ها آگاهی دارد». (اخلاقی، ۱۳۸۲: ۱۸۷)

۳- درجه ادراک‌پذیری

«این مقوله به میزان آشکارگی و پوشیدگی راوی در داستان اشاره دارد و به نوع داستان بستگی دارد. میزان ادراک‌پذیری از نهایت پوشیدگی به نهایت آشکارگی در نوسان است. در داستان‌هایی که راوی پنهان است مانند برخی از رمان‌ها و داستان‌های نوین به طور مثال قاتلین اثر ارنست همینگوی تحسین خواننده را به دنبال دارد». (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

در داستان‌های عامیانه کهن، حضور راوی کاملاً آشکار و بارز است حضور او را می‌توان از موارد مختلف درون متنی دریافت. البته در متنی که راوی در آن تقریباً مخفی است می‌توان معدود نشانه‌های آشکارگی راوی را دریافت و «نشانه‌های حضور او را از نوع بیان (اول شخص، سوم شخص)، تعریف شخصیت (شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم)، خلاصه زمانی (خلاصه کردن و فشردن زمان رخدادهای داستان) و نقد و شرح و توصیف داستان دریابیم» (تولان، ۱۳۸۳: ۷۷).

۱- ۳- خلاصه زمانی

به معنی فشردن و خلاصه کردن رخدادهای داستان است که مبین حضور راوی در آن است. وقتی رخدادهای چند سال یا ماه در دو سطر خلاصه بیان می‌شود بیانگر آن است که راوی با گزینش و انتخاب رخدادهایی که از نظر او دارای اهمیت است آنها را برگزیده، آنچه را مطمح نظر داشته بسط و گسترش داده و آنچه را که لازم نبوده، کوتاه نموده است.

«(مرد طامع) به خدمت نوخره آمد و صدقی تمام در مصادقت او بنمود، و مدت یک دو سال عمر به عشوه امانی می‌داد و در ملازمت صحبت او روزگار می‌گذرانید(نوخره) بازگشت و یک سال در محرومی از سعادت قربت و مهجوری از آستان خدمت، سنگ صبر بر دل بست و نقد عنایت پادشاه بر سر سنگ ثبات می‌آمود» (باب ۲: ۹۱)

۲-۳. نقد و شرح

«شامل شرح و تفسیر و قضاوت است. تفسیر نوعی ارائه‌ی نقد درباره داستان است که نه فقط درباره موضوع روشن خود بلکه درباره مفسر نیز اطلاعاتی ارائه می‌دهد و قضاوت که موضع اخلاقی راوی را آشکار می‌کند». (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

در مرزبان‌نامه، شاهد قضاوت و تفسیر رخدادها برای ارائه نتیجه توسط راوی هستیم در همه‌ی داستان‌ها بدون استثنا پس از نقل روایت، راوی درون داستانی یا برون داستانی، هدف خود را از نقل داستان، صریح بیان می‌کند و با عبارت «این افسانه از بهر آن آوردم تا...» در پایان هر داستان مکرر مواجه هستیم.

«این افسانه از بهر آن گفتم تا بدانی که چون موش با همه صغار و مهانت خویش از مشرع چنان کار عظیم به در می‌آید، اولیترکه با این مکنک و مکانت چون دست در جبال توفیق زنیم واستعصام به عروه تأیید آسمانی کنیم، جواب این خصم توانیم داد و به کوشش و اجتهاد به جایی رسانید» (باب ۷: ۴۰۲)

چنانچه مشاهده می‌شود عبارت بالا به وسیله راوی قضاوت و ارزیابی شده است. «زروی گفت: گفته‌اند چون بزرگی به مردم رسد، هر چه تدبیر صایب و رای راست با خود آورد، و چشم بسته بصیرت بگشاید، تا در آینه فکرت مغبات احوال و مغیبات مال تمام مطالعه کند. و خردتر کاری از او بزرگ نماید. همچون سنگ، پایره‌ای که در آب صافی اندازی به حجم اضعاف آن بیند که باشد. تو از این معنی فارغ باش و بدان که مردم پنج گروه را از درویشان شمرند». (باب ۶: ۲۵۸)

در عبارت بالا شرح و تفسیر موضوع را از زبان راوی شاهد هستیم.

۳-۳. بیان اوّل شخص

هرچند در هر داستانی راوی پررنگ یا کم رنگ حضور دارد اما بارزترین شکل حضور راوی برون داستانی بیان اوّل شخص است که نشان می‌دهد واسطه و میانجی بین مخاطب روایت و داستان است. گاهی راوی با بیان اوّل شخص، نقش گویندگی پیدا می‌کند و گاهی نیز عمل روایت‌گری او برجسته می‌شود.

« زروی گفت: شنیدم که مردی درویش تنگ‌دست مقل حال بود. در خانه گربه‌ای داشت همیشه گرسنه بودی. » (باب ۶: ۲۶۷)

۳-۴. شخصیت پردازی

یکی دیگر از نقش‌های راوی شخصیت‌پردازی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌گیرد. «در شخصیت‌پردازی مستقیم راوی به طور مستقیم به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد و نقش میانجی‌گری او بارز است. در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم با گزارش عینی و گفته‌ها و کنش‌های شخصیت‌ها را نشان می‌دهد که نقش راوی در این مورد کم‌رنگ‌تر می‌شود.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱)

شخصیت‌پردازی در داستان‌های مرزبان‌نامه نوعاً مستقیم است یعنی راوی در ابتدای داستان، شخصیت مورد نظر را به طور اجمال یا مفصل به روایت‌شنو معرفی می‌کند. این معرفی در حد توصیف کلی و اجمالی است.

«شیر را دو شگال زیرک طبع، نیکو محضر، پسندیده منظر و مخبر، ندیم و انیس بودند. یکی را دامه دیگری را دادستان. هر دو به مزید قربت از دیگرخواص خدم، مرتبه تقدّم یافته و مشیر و محرم اسرا ملک گشته.» (باب ۵: ۱۹۴)

راوی در مواردی اندک به شخصیت‌پردازی غیرمستقیم می‌پردازد و با نشان دادن گوشه‌ای از کنش‌ها و رفتار افراد داستان، بعد دیگری از شخصیت آنان را نشان می‌دهد که باز هم آن اشاره‌ی مستقیم در آن دیده می‌شود. این نوع شخصیت‌پردازی در مرزبان‌نامه کم‌رنگ دیده می‌شود.

«برزگری با ماری آشنایی داشت. چون ساعتی بگذشت گرمی در مار اثر کرد. با خود آمد. خبث طبیعت و شر جبلت در کار آورد و زخمی جان‌گرای بر لب خرز زد و بر جای سرد شد.» (باب ۲: ۶۹)

در مرزبان‌نامه وجود داستان‌های درونه‌ای متعددی که راوی با مضامین متنوع همراه رخدادهای، کنش‌ها و گفتگوهای مختلف با روایت‌گری بارز و مطلق بهانه‌ای است تا به وسیله آن نویسنده با داستان پردازی به هدف خود که رساندن پیام‌های حکمت‌آمیز و

پند اخلاقی است، برسد. در حقیقت روایت‌گری از زبان شخصیت‌ها آگاهانه است به طوری که همه‌ی شخصیت‌ها یک هدف واحد دارند، آن هم رساندن کلام پندآمیز به گوش پندنیوش است.

به کار بردن صیغه سوم شخص، نوع بیان در گفتگوها (نقل قول مستقیم)، نوع گزارش رخدادها و حوادث داستان و وجود نتیجه‌گیری در پایان هر داستان از دیگر عواملی است که حاکی از حضور راوی‌ای و رای دنیای داستان و آگاه به کل داستان است. روایت‌گری در مرزبان‌نامه کاملاً بی‌طرفانه صورت گرفته در هیچ داستان و رخدادی شاهد دخالت راوی اعم از اظهار عقیده و یا بیان دیدگاه خود نیستیم. در تمام داستان با دیدگاهی عینی راوی مواجه هستیم.

۳-۵. نقل قول مستقیم

«دادستان گفت: بر ملک چرا خندیدی؟ این ضحکۀ بارد واستهزای ناوارد برکجا می‌آید؟» (باب ۵: ۱۹۶)

۳-۶. بیان گزارش رخدادها

«دزدی عزم کرد که کمند برکنگره کوشک خسرو اندازد و به چالاکي در خزانه او خزد پس شبی بر ارتکاب آن خطر چنان متحرّض شد که خود را به فنون حیل در سرای خسرو انداخت اتفاقاً خوابگاه را از حضور خادمان خالی یافت. به زیر تخت پنهان شد. خسرو درآمد و بر تخت رفت کیک از جامه دزد به جامه خواب خسرو درآمد و چندان در اضطراب کرد که طبع خسرو ملال آورد. بفرمود تا روشنایی آوردند. کیک بیرون جست و زیر تخت شد در جستن کیک دزد رای افتند و حکم سیاست بر وی براندند.» (باب ۵: ۲۰۲)

۳-۷. نتیجه‌گیری پایان داستان

«این افسانه از بهر آن گفتم تا بدانی راز دل با هر کس که جان دارد نباید گفت.» (باب ۵: ۲۰۲)

راوی اصلی در مرزبان‌نامه تنها در پایان باب‌ها آشکارا به میدان داستان می‌آید و فاصله‌اش را با خواننده نزدیک می‌کند و خواننده را برای ورود به بابی جدید آماده می‌کند

و در واقع می‌توان آن را نوعی براعت استهلال تلقی کرد، در اینجا راوی خود را با صیغه دوم شخص هویدا می‌کند و حضورش را به رخ خواننده می‌کشانند. و نوعی آمادگی ذهنی و ضمنی با طرح چند پرسش خواننده را برای خواندن باب جدید ترغیب می‌کند. «بعد از این یاد کنیم باب زیرک و زروی، و درو باز نماییم که چون کسی را علو همت از مغاک سفالت به افلاک بزرگی و جلالت رساند، و فرماندهی به دست کفایت و سیاست او دهد، و کلاه سروری و سروری بر تارک اقبال او نهد، وجه ترقی او در کار خویش و توقی از موانع پیش برد آن چیست؟ و طریق تمشیت و سبیل تسویت کدام؟» (باب: ۵: ۲۴۵)

دیدگاه و زاویه دید راوی^{۱۵}

«راوی با داستان و آنچه روایت می‌کند رابطه و نسبتی دارد که به آن دیدگاه می‌گویند. دیدگاه در بردارنده دو معناست، نخست منظری که راوی از آنجا به رخ داده‌ها و اشخاص می‌نگرد و روایت می‌کند و دوم نگرش او نسبت به موضوع روایت است.» (اخلاقی، ۱۳۸۲: ۱۹۸)

به طور کلی دیدگاه راوی نسبت به داستان یا درونی است یا بیرونی. در دیدگاه درونی راوی خود یکی از اشخاص داستان یا شاهی منفعل است که با ضمیر من سخن می‌گوید و دیگران را با اطلاعات و محدوده زمانی و مکانی خود می‌بیند و گزارش می‌دهد. احساسات و تجربیات را مؤثر بیان می‌کند. در دیدگاه بیرونی راوی در ورای دنیای داستان است و آنچه را گزارش می‌دهد از زبان سوم شخص است. راوی دانای کلی است که افکار و اعمال و ویژگی‌ها و حالات درونی شخصیت‌ها کاملاً اشراف دارد. او به توصیف، شرح و بسط ماجرا می‌پردازد و گاهی نتیجه‌گیری و ارزیابی نیز می‌کند. در مرزبان‌نامه راوی با زاویه دید بیرونی از نوع دانای کل و با دیدگاه برتر نسبت به وقایع روایتگری می‌کند. راوی در مرزبان‌نامه از همه‌ی زوایا حوادث و شخصیت‌ها را می‌بیند و نسبت به همه دید کلی دارد حتی در بیان اندیشه‌های اشخاص و جزئیات داستان متمرکز نمی‌شود. زیرا کلی‌گویی یکی از ویژگی‌های داستان‌های عامه محسوب می‌شود.

«خرس متفکر و غمناک بنشست. دانست که ضمیرخویش از پرده کتمان بیرون افکندن بدان وجه زخمه ناساز بود. با خود گفت: اگر از پس این مکاحشت در مصالحت زخم اضطراری باشد در لباس اختیار پوشیده». (باب ۵: ۳۲۷)

راوی در بیان داستان‌های مرزبان‌نامه صیغه سوم شخص را به کار گرفته است. در ابتدای کتاب مرزبان‌نامه که راوی با عبارت «چنین باید دانست که این کتاب مرزبان‌نامه منسوب است به واضع کتاب مرزبان بن شروین،... برادر ملک عادل انوشیروان برمک طبرستان پادشاه بود و پنج پسر داشت...» آغاز می‌شود که از ابتدای داستان فاصله‌ای میان مخاطب و خواننده ایجاد می‌شود و همین فاصله تا پایان باب نهم حفظ شده است که حضور راوی به عنوان دانای کل برای هر خواننده‌ای مشهود است.

روایت شنو^{۱۶}

براساس نظریه تودوروف «راوی بر اساس قانون نشانه‌شناسی شکل گرفته و به محض آنکه راوی یک متن را می‌شناسیم وجود جفت مکمل آنرا نیز در می‌یابیم. این کسی است که سخن گفته شده خطاب به اوست و او را روایت گیر می‌نامیم، روایت-گیر خواننده واقعی نیست، همان‌طور که راوی نویسنده نیست، من و تو (فرستنده، گیرنده) همواره به هم وابسته‌اند، بررسی روایت‌شنو همان اندازه برای شناخت روایت ضروری است که بررسی راوی». (تودورف، ۱۳۷۹: ۷۵). پرینس^{۱۶} معتقدست «روایت شنو باعث می‌شود راوی آسان‌تر شناخته شود، او درون مایه داستان را برجسته می‌کند و داستان را پیش می‌برد». (همان: ۷۶)

طبق نظر ژرار ژنت، «روایت شنو یا مخاطب نیز بر دو گونه «برون داستانی» و «درون داستانی» تقسیم می‌شوند» (اخلاقی، ۱۳۸۲: ۲۱۵). هر جا راوی قرار دارد آگاهانه یا ناآگاهانه به دنبال مخاطب یا روایت شنو هستیم. و درحقیقت راوی و مخاطب محور اصلی ارتباط داستانی هستند پس روایت شنو نیز مانند راوی در سطح‌های مختلف قرار می‌گیرد.

روایت‌شنو را نباید با خواننده یکی دانست. «روایت‌شنو در واقع آن مخاطب و خواننده‌ای است که در متن باز نموده می‌شود و ممکن است با خوانندگان واقعی و

بالفعل با او منطبق باشند یا نباشند» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۲۱۸). راوی برون داستانی، روایت شنوی برون داستانی دارد و راوی درون داستانی روایت شنوی درون داستانی را مخاطب قرار می‌دهد.

سطوح روایت‌شنو در مرزبان‌نامه

راوی برون داستانی در مرزبان‌نامه روایت شنوی برون داستانی دارد که از داستان جداست. «ملک زاده گفت: شنیدم...». که روایت شنوی آن شاه، اطرافیان و هر مخاطب برون داستانی دیگر است و راوی درون داستانی روایت شنوی درون داستانی دارد که دخیل در داستان است.

«زروی گفت: شنیدم زاغی را دختری بود پاکیزه خلقت و پسندیده خلیقت...» (باب ۶: ۲۸۱).

که روایت شنوی این داستان «زیرک» است. مخاطبان مرزبان‌نامه را می‌توان با توجه به مضمون باب اول که هدف و چگونگی نگارش کتاب بیان شده است را شامل افراد زیر دانست:

- ۱) اطرافیان و درخواست‌کنندگان تألیف کتاب... (راوی و مخاطب برون داستانی است).
- ۲) شاه (برادر مرزبان)... (راوی و مخاطب برون داستانی است).
- ۳) مخاطبان مختلف در داستان‌های درونه‌ای که همان شخصیت‌های داستان نیز محسوب می‌شوند... (راوی و مخاطب درون داستانی است).

نتیجه‌گیری

داستان‌های مرزبان‌نامه به علت جنبه تعلیمی و شیوه‌ی روایت‌گری داستان در استان، دارای سطوح مختلف روایی است. در مقابل راوی و سطوح آن روایت‌شنو قرار دارد. راوی در استان نسبت به حضورش در استان می‌تواند دخیل در استان یا جدا از استان باشد. راوی همچنین می‌تواند برون داستانی و درون داستانی باشد. در مرزبان‌نامه نیز برخی داستان‌ها دارای سه سطح روایی و برخی دارای دو سطح روایی هستند.

همچنین داستان‌ها دارای راوی برون داستانی و درون داستانی هستند. در داستان‌های مرزبان‌نامه راوی دخیل در داستان وجود ندارد یعنی راوی‌ای که خود در داستان دخالت داشته باشد و همه داستان‌ها دارای راوی جدا از داستان هستند. آن‌که در مرزبان‌نامه روایت‌گری می‌کند راوی دانای کل، برون داستانی و جدا از داستان است. او در داستان به جز روایت‌گری نقشی ایفا نمی‌کند و در مقابل آن روایت‌شده‌های داستان‌ها در مرزبان‌نامه شخصیتی مانند شاه (برادر مرزبان)، طالبان تألیف کتاب (اطرافیان شاه) و شخصیت‌های دیگر در داستان‌های درون‌گیر که داستان خطاب به آنان است مثل اشتر، دامه، دادستان، زاغ، دیوگاپای و... قرار دارند که همگی افرادی غیر از خوانندگان داستان هستند.

پی نوشت:

1-Narrator

۲- گونه‌های ارائه گفتار را از نظر مک‌هیل عبارتند از؛ خلاصه داستانی، بازگفت غیر مستقیم محتوا، سخن غیرمستقیم و تا اندازه‌ای محاکاتی، گفتار غیر مستقیم آزاد، گفتار غیر مستقیم و سخن مستقیم آزاد. (رک به Perry forthcoming 1970, Bronzwaer 1978a, 1978b, Banfield 1973). (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

۳- کاربردهای نقل غیرمستقیم آزاد مختلف است. (همان: ۴-۱۵۱)

4-Tzvetan Todorov

5- narration

6-Wayne Both

7-Edmond Cros

8-Raman Selden

9-Grard Genette

10- Extradiegetic

11- intradiegetic

۱۲- برگرفته از متن (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

13- homodiegetic

14- hetrodiegetic

15- point of view

۱۶- روایت‌شده (Narratee): این واژه را جرالد پرنس بکار برده و منظور کسی است که روایت

خطاب به او باشد (مارتین، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

17-Grald Princ

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- ۲- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- ۳- اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). تحلیل ساختار روایی منطق الطیر، اصفهان: فردا.
- ۴- _____، (۱۳۸۲). تحلیل ساختاری داستان‌های مثنوی (پایان نامه دکتری)، دانشکده علوم، دانشگاه اصفهان.
- ۵- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). عناصر داستان، فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- ۶- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۹). بوطیقای ساختارگرا، محمد نبوی، تهران: آگاه.
- ۷- _____، (۱۳۶۹). «یا قصه‌ای بگو، یا بمیر»، ترجمه مهوش قویمی، مجله آدینه، شماره ۳۶، صص ۳۸-۴۲.
- ۸- تولان، مایکل. (۱۳۸۳)، درآمدی نقادانه زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: بنیادسینمایی فارابی.
- ۹- سلدن، رامان. (۱۳۷۲). راهنمای نظریه ادبی معاصر، عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۴). «ساخت‌گرایی در ادبیات داستانی»، ترجمه جلال سخنور، سیما زمانی، ماه‌نامه دنیای سخن ۶۶ مهر و آبان، صص ۶۰-۶۳.
- ۱۱- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۷۱). «گفتاری در باب هنر: نقد قصه ۱»، مجله رشد ادب فارسی، زمستان، صص ۸-۱۲.
- ۱۲- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.
- ۱۳- رهگذر، رضا. (۱۳۸۶). «حکایت و مختصات آن»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۶ صص ۲۲-۲۶.
- ۱۴- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۶۷). مرزبان‌نامه، تصحیح محمد روشن، تهران: کتیبه، چ دوم.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۴). مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر با معنی واژه و شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار و برخی نکات دستوری، تهران: مروی، چ دهم.
- ۱۶- مارتین، والاس. (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت، محمد شهباء، تهران: هرمس.
- ۱۷- محجوب محمد جعفر (۱۳۳۸). «داستان‌های عامیانه‌ی فارسی» مجله سخن، دوره دهم، شماره ۱۰، دی ماه، صص ۱۱۲۵-۱۱۰۶.